

دو فصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان

سال سوم، شماره دوم، پیاپی ششم، پائیز و زمستان ۱۳۹۵

صفحات ۱۸-۱

بررسی رابطه این‌همانی در حوزه معنایی عبارت کانونی صراط مستقیم

سعید امامی^۱

سعید زهره‌وند^۲

چکیده

قرآن کریم کتاب آسمانی مسلمانان، است این کتاب دارای شبکه‌ای از واژگان است که در دو محور هم‌نشینی و جانشینی باهم در ارتباط هستند. می‌توان این نظام واژگانی را به میدان‌های معنی شناختی متشکل از چندین اصطلاح کلیدی تقسیم کرد که هر یک از آن میدان‌ها، دارای یک کانون معنایی باشد. در این مقاله سعی شده است معنای عبارت صراط مستقیم ارائه گردد و رابطه این‌همانی این عبارت به‌عنوان یک عبارت کلیدی و کانون معنایی، با دیگر اصطلاحات قرآنی مشخص شود.

صراط مستقیم یعنی راهی که خدا بر آن است، راهی بدون انحراف؛ برای بندگان به معنای مقام خلیفه الهی، ولایت و بندگی حق و عین قرآن و اسلام شدن است. از این‌رو عبارت صراط مستقیم در دو محور هم‌نشینی و جانشینی با اصطلاحاتی همچون متقین، عبد، نفس مطمئنه، مقربون، جنت، مخلصین و ... در ارتباطی تنگاتنگ و محکم است. آن‌چنان‌که بین عبارت صراط مستقیم و تمام اصطلاحات کلیدی بررسی‌شده در این مقاله رابطه این‌همانی وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، صراط مستقیم، معناشناسی، این‌همانی، حوزه معنایی.

saiid.emami@yahoo.com

zohrevand46z@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۳

^۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان.

^۲- استادیار دانشگاه لرستان.

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۳۰



۱- مقدمه

کتابی که پیامبر اسلام به‌عنوان معجزه ابدی برای مسلمانان آورد قرآن نام دارد. این کتاب آسمانی مسلمانان دارای نظام و سیستم زبانی مخصوص به خود است. در این کتاب ارتباطی منطقی و عقلایی بین واژگان، اصطلاحات و عبارات برقرار است به‌طوری‌که برای شناخت عبارت یا اصطلاحی از آن باید به قسمت‌های دیگر این متن رجوع کرد تا بتوان معنای درست و حقیقی آن عبارت را به دست آورد. گفتنی است از آن‌رو که ایزوتسو مشهورترین کسی است که در رابطه با ارتباطات نظام معنایی قرآن همچنین عبارت کانونی ما یعنی صراط مستقیم تحقیق کرده است لذا در این جستار بیشتر به روش کار و نظرات ایشان توجه شده است.

به نظر ایزوتسو «کلمات یا تصورات در قرآن هریک تنها و منعزل از کلمات دیگر به کار نرفته، بلکه با ارتباط نزدیک به یکدیگر مورد استعمال قرار گرفته‌اند و معنی محسوس و ملموس خود را دقیقاً از مجموع دستگاه ارتباطی که باهم دارند به دست می‌آورند.» (ایزوتسو، ۱۳۹۲: ۵) ایزوتسو به بررسی معنی شناختی واژگان و ارتباط معنایی آن‌ها در نظام و دستگاه زبانی قرآن پرداخته است، اما ایشان در پژوهش خویش بیشتر به محور هم‌نشینی یعنی واژگان مرتبط باهم نظر داشته است و در این زمینه به اصل تقابل میان واژگان در نظام زبانی قرآن نیز پرداخته است. به نظر ایزوتسو مهم‌ترین کار پژوهشگر معنی‌شناس «که می‌خواهد قرآن را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد استخراج اصطلاحات کلیدی قرآن از میان واژگان قرآنی است.» (همان: ۲۸) ایزوتسو در پژوهش خویش یک کلمه را در کانون قرار می‌دهد و با در کانون قرار دادن آن کلمه کلیدی، میدان معنی شناختی خود را بنا می‌کند. مثلاً او در کتاب خود، خدا و انسان در قرآن، با در مرکز قرار دادن کلمه کلیدی ایمان از طرفی این کلمه را با واژگانی همچون الله، تصدیق، اسلام، شکر و ... در ارتباط می‌داند و از سوی دیگر بنا بر اصل تقابل در ساختار زبان، کلمه ایمان را با واژگانی مانند تکذیب، عصیان، کفر و ... مرتبط دانسته تمام این‌ها را در یک میدان معنی شناختی قرار داده است. (همان)

ما در این پژوهش با در کانون قرار دادن یک عبارت به‌خصوص مانند «صراط مستقیم» سعی کرده‌ایم اولاً معنای این عبارت با توجه به ارتباط آن با دیگر واژگان قرآنی روشن سازیم. ثانیاً کلمات و واژگانی که می‌توانند در محور هم‌نشینی در کنار این عبارت به‌عنوان شرح آن بیاید مشخص کنیم. همچنین نشان دهیم که این کلمات و اصطلاحات به‌راحتی می‌توانند جانشین هم شوند. به‌طوری‌که کلمات و اصطلاحات

متعددی با صراط مستقیم دارای رابطه این‌همانی هستند. در این پژوهش از روش تحلیلی و بررسی‌های کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۱-۱- مبانی نظری

«یکی از بخش‌های دانش زبان‌شناسی، معناشناسی است که از نام یونانی sema یعنی نشانه و فعل semaino یعنی معنی دادن گرفته شده است.» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۶۲) «تقریباً تمامی زبان‌شناسان به‌طور صریح یا ضمنی، الگویی از زبان‌شناسی را پذیرفته‌اند که در یکسر آن معنی‌شناسی و در سر دیگر، آواشناسی قرار دارد و دستور در حدفاصل آن‌ها واقع می‌شود.» (پالمر، ۱۳۹۱: ۲۰) «معناشناسی سعی دارد آن دانشی را مشخص کند که بین کاربران زبان راجع به معنای واژه‌ها، عبارات و جملات یک‌زبان مشترک است.» (یول، ۱۳۸۹: ۱۳۹)

۱-۱-۱- این‌همانی

«همان‌گویی tantology در اصل کاربرد حشو redundancy درون جمله به حساب می‌آید. در این باره می‌توان نمونه‌های (۱۱۸) تا (۱۲۰) را در نظر گرفت: (۱۱۸) شیراز، شیراز است. (۱۱۹) آدم گرسنه، گشته است. (۱۲۰) پدرم مذکر است.

در این دسته از جملات همان‌گویی از طریق تکرار (۱۱۸) کاربرد واژه هم‌معنی (۱۱۹) یا کاربرد شرط لازم و کافی (۱۲۰) تحقق یافته است.» (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۴۰)

در کتاب درآمدی بر معنی‌شناسی اصطلاح این‌همانی همراه با اصطلاح تناقض آمده و توضیح داده شده است. در آنجا آمده است که: «گزاره‌های دارای صدق منطقی یا این‌همانی، دسته‌ای از گزاره‌های دارای صدق تحلیلی‌اند؛ یعنی همان گزاره‌هایی که صدقشان برحسب معنی‌شان تعیین می‌شود. اما زبان‌شناسان اغلب دو اصطلاح این‌همانی و تناقض را بسط می‌دهند تا به‌غیراز گزاره‌ها و جمله‌هایی که صدق یا کذبشان برحسب صورت منطقی‌شان قابل تعیین است، تمامی انواع گزاره‌های دارای صدق یا کذب تحلیلی را نیز شامل شوند:

(۲۶) این فرد مجرد غیر متأهل است.

(۲۷) این فرد مجرد متأهل است.

در چنین شرایطی جمله (۲۶) نیز از این‌همانی برخوردار خواهد بود و جمله (۲۷) متناقض به حساب خواهد آمد. آن‌هم به دلیل این که مفاد جمله (۲۶) بیانگر این‌همانی است و مفاد جمله (۲۷) بیانگر تناقض است. (لاینز، ۱۳۹۱: ۲۲۳)

۲-۱-۱- حوزه معنایی

«مفهوم یک واژه برحسب شرایط لازم و کافی یا آنچه مؤلفه‌های معنایی یک واژه نامیده می‌شود، در حوزه‌های معنایی مختلفی جای می‌گیرد.» (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۰) درواقع «حوزه معنایی Semantic Field عبارت است از تجربه انسانی که بین دسته‌ای از کلمات زبان تقسیم شده است.» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۳۵)

۲-۱-۲- پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های انجام‌شده مقاله‌ای با این عنوان یافت نشد اما به‌غیراز تفسیرها و توضیحاتی که در رابطه با عبارت صراط مستقیم در تفاسیر مختلف آمده است (در این مقاله نیز بخشی به نظر تفاسیر مختلف در رابطه با این عبارت اختصاص داده خواهد شد). مدبر عزیزی در مقاله‌ای به موضوع صراط مستقیم پرداخته است به نظر او «درآمدن به صراط مرحله نفی انانیت است. مرحله تفویض امر به‌طور کامل به خداست و حقیقت رها کردن و رأی و خویش را از یاد بردن.» (مدبر عزیزی، ۱۳۷۶: ۲۴) سروش در کتاب صراط‌های مستقیم به این موضوع نظر داشته و از منظر پلورالیزم دینی به این مبحث پرداخته است. (سروش، ۱۳۸۷) ایزوتسو در خدا و انسان در قرآن صفحاتی را به بررسی صراط از دیدگاه معنی شناختی اختصاص داده است. (ایزوتسو، ۱۳۹۲) قاسم بستانی نیز در مقاله خود به این موضوع پرداخته است. (بستانی، ۱۳۸۹: ۶-۱۸) همچنین شهیدی حوزه معنایی صراط مستقیم را موردبررسی قرار داده است. (شهیدی، ۱۳۸۳: ۸۴-۹۳)

۲- معنای صراط مستقیم در تفاسیر مختلف

در تفاسیر مختلف معانی متعدد و مختلفی برای عبارت صراط مستقیم بیان‌شده است. در این بخش به برخی از متون تفسیری که به عبارت صراط مستقیم پرداخته‌اند اشاره می‌شود. سعی شده است از معانی تکراری پرهیز شده و تفاسیر بر مبنای تقدم و تأخر تاریخی بررسی شوند.



۱-۲- نظرات مفسران متقدم

«اصل صراط، سراط به سین است و مشتق از سَرَطَ که به معنای بلع باشد» یقال: سراط الطعام ای ابتعله» و به واسطه وجود حرف طاء که در این کلمه از حروف قلقله و استعلاء و شدیده و جهریه و اطباقیه باشد که مخالف سین است که از حروف سکون و تسفل و رخاوه و همس و انفتاح است، او را به صاد مبدل ساخته‌اند. (تفسیر سورة فاتحه الکتاب به ضمیمه دو رساله در تفسیر سورة فاتحه، ۱۳۸۶: ۱۶۴) در این تفسیر آمده است که صراط مستقیم را «بعضی به معنای "اعصما" نیز دانسته‌اند.» (همان: ۱۶۳) در تفسیر جامع آمده است «ابن بابویه به سند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده مفضل بن عمر از آن حضرت معنای صراط را سؤال نموده فرمود: «صراط عبارت از راهی است به سوی معرفت پروردگار و این راه دوتا است یکی راه دنیا و دیگری راه آخرت. راه دنیا شناختن و معرفت امام است که به هر کس واجب است در دنیا امام خود را شناخته و اطاعت او را نماید و او را پیشوای خود دانسته و به راهنمایی آن‌ها، از صراطی که پل جهنم است به خوبی عبور کند.» (قمی، ۱۳۶۶: ۱۶۶) تفسیر شنقشی در ترجمه آیه ۱۶ سورة اعراف، صراطک المستقیم را به راه راست ترجمه کرده و راه راست را همان دین مسلمانی خوانده است «ابلیس گفت: بدین که مرا بی‌راه کردی، حقا که بنشینم فرزندان آدم را بر راه راست، دین مسلمانی.» (شنقشی، ۱۳۵۴: ۱۷۳) اسفراینی الصراط المستقیم را به مسلمانی تعبیر کرده است (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۶۸۵) سورآبادی راه راست را دین اسلام، راه محکومات قرآن و راه بهشت خوانده است. (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۶۱۷) ابوالفتوح می‌نویسد: «روا باشد که به راه راست ره بهشت خواهد.» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ۲۲۴/۱۶) در تفسیر مجمع‌البیان آمده است «صراط مستقیم به معنای راه راست است و قرآن پژوهان چند معنا برای آن آورده‌اند:

۱- کتاب خدا، از پیامبر گرامی (ص) و امیرمومنان (ع) نیز نقل کرده‌اند که صراط مستقیم قرآن است.

۲- اسلام، این بیان از ابن عباس و دیگران آمده است.

۳- دین استواری که جز آن پذیرفته نخواهد شد.

۴- پیامبر و امامان نور، این معنا در انبوه روایات آمده است.

اما واقعیت این است که "صراط مستقیم" مفهومی گسترده دارد و همه آنچه آمد شامل می‌شود و هر کدام مصداقی از این راه درست است. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۷۷) نسفی راه راست را طریق اسلام خوانده است. (نسفی، ۱۳۶۲: ۷۱۴)

۲-۲- نظرات مفسران سده‌های میانه (ده تا دوازده)

کاشفی می‌نویسد «در تیسیر، مستقیم را به روشن تفسیر می‌کند و می‌گوید این لغت روم است پس مفهوم صراط مستقیم راهی روشن باشد.» (کاشفی، ۱۳۷۹: ۷۴۱) به باور ملا محسن فیض کاشانی راه شرع و مذهب همان راه مستقیم است (فیض کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳) او همچنین می‌گوید «امام همان صراط مستقیم است و او همواره صاف به‌سوی صراط مستقیم گام بر می‌سپارد و معرفت و شناخت او معرفت صراط مستقیم است و معرفت مشی و ره‌سپاری، همان مشی بر صراط مستقیم است و هر آنکه امام را بشناسد و بر اساس راه او سریع یا کند، به مقدار نور خویش ره سپرد به فیض دخول در بهشت می‌رسد.» (همان: ۱۰۴) بحرانی در تفسیر البرهان می‌گوید: «از حضرت امام سجاد علیه‌السلام روایت شده است که ایشان فرموده بین خدا و حجت او هیچ حجابی نیست و خداوند در برابر حجتش پوششی ندارد. ما دروازه‌های خدا و صراط مستقیم و مخزن علم او و ترجمان وحی او و پایه‌های یگانگی او و جایگاه اسرار او هستیم.» (بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۷۱)

۲-۳- دیدگاه مفسران معاصر

به نظر شفیع «راه راست راهی است که در آن پیچ‌وتاب وجود نداشته باشد و از دیدگاه اعتقادی به دینی گفته می‌شود که در آن افراط‌وتفریط در کارها یافت نشود.» (شفیع، ۱۳۷۷: ۱۰۶) همچنین می‌گوید «راه راست از مجموع کتاب الله (قرآن) و رجال الله (صدیقین، شهدا و صالحین) به دست می‌آید.» (همان: ۱۰۸) از طباطبایی در تفسیر المیزان می‌خوانیم: «صراط مستقیم که صراط غیر گمراهان است صراطی است که به‌هیچ‌وجه شرک و ظلم در آن راه ندارد، هم چنان‌که ضلالتی در آن راه نمی‌یابد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷) عماد زاده اصفهانی در تفسیر خود از سوره حمد می‌گوید: «صراط مستقیم به‌طور کلی نعمت معرفت و شناخت نعمت است در دنیا و آخرت.» (عماد زاده اصفهانی، ۱۳۷۰: ۵۸۸) همچنین بیان می‌دارد: «امام صادق علیه‌السلام فرمود: اهدنا الصراط المستقیم ما را ارشاد به صراط مستقیم فرموده و صراط مستقیم راه روشن کوتاه

صاف بی‌دست انداز است که به محبت خدا و دین حق می‌پیوندند و غیرازاین راه هلاکت است.» (همان: ۵۹۳) همچنین نقل می‌کند: «سعید هاشمی به استناد خود از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود در تفسیر صراط الذین انعمت علیهم ... مراد از صراط مستقیم شیعیان علی بن ابیطالب علیه‌السلام هستند.» (همان: ۵۹۴) مکارم شیرازی در تفسیر خود می‌گوید: «آن‌گونه که از بررسی آیات قرآن مجید برمی‌آید "صراط مستقیم" همان آیین خداپرستی، دین حق و پایبند بودن به دستورات خداست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۷۵) همچنین ایشان می‌گویند: «در حدیثی از امام صادق نقل شده است به خدا سوگند ماییم صراط مستقیم.» (همان: ۷۷ و ۷۸)

به اعتقاد قرائتی «راه مستقیم یعنی میانه‌روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط چه در عقیده و چه در عمل.» (قرائتی، ۱۳۸۷: ۳۰) علاوه بر این می‌گوید: «در روایات آمده است که امامان معصوم می‌فرمودند، راه مستقیم، ما هستیم.» (همان: ۳۱)

۳- بحث و بررسی و جمع‌بندی نظرات مفسران مختلف دربارهٔ صراط مستقیم

در تفاسیر مختلف نظرات متفاوتی دربارهٔ عبارت صراط مستقیم بیان شده است. درواقع مفسران هریک از دیدگاه خود به این عبارت نگریسته‌اند و در باب آن اظهار عقیده کرده‌اند. بخشی از این اظهارنظرها مصادیقی برای این عبارت ذکر کرده‌اند و بخشی دیگر مفاهیمی. گاهی نیز جمع بین این دو را اختیار کرده‌اند. جمع بین مفهوم و مصداق:

شفیع از این گروه آخر است که صراط مستقیم را هم به معنای عصمت گرفته و هم به معنای رجال الله. عماد زاده اصفهانی نیز سعی کرده است بین مفهوم و مصداق جمع کند زیرا برای هریک مطالبی آورده است درجایی صراط را به معنای راه روشن و راهی که به شناخت نعمت می‌انجامد گرفته و درجایی دیگر با اتکا به روایتی آن را شیعیان علی (ع) دانسته است. مکارم شیرازی، قرائتی و ملا محسن فیض کاشانی نیز بین مفهوم و مصداق جمع کرده‌اند و صراط را راه اعتدال، دین حق و شرع دانسته‌اند و امامان معصوم را مصادیق صراط.



۱-۳- مصادیق صراط

بحرانی در تفسیر خود بر مصادیق صراط مستقیم تکیه کرده و امام معصوم را مصداق‌های آن دانسته است.

۲-۳- مفاهیم صراط

نسفی، سورآبادی و ابوالفتوح رازی مفاهیمی از جمله راه بهشت، راه اسلام و اسلام را معادل صراط مستقیم ذکر کرده‌اند. شنقشی، اسفراینی و کاشفی نیز مفاهیمی همچون دین مسلمانی و راه روشن را برای این عبارت اختیار کرده‌اند. طباطبایی نیز صراط را راهی که به هیچ وجه شرک و ظلم در آن راه ندارد معنا کرده است و این مفهوم را برای آن برگزیده است. طبرسی نیز صراط مستقیم را راه راست معنا کرده است و البته به مصادیق و مفاهیم مختلف آن آگاه بوده است. ابن‌بابویه صراط را به نقل از امام صادق (ع) به معنای راهی که به معرفت امام ختم می‌شود گرفته است و این عبارت را به صورت یک مفهوم ابراز کرده است.

۳-۳- بررسی عبارت کانونی صراط مستقیم

به جرئت می‌توان گفت که بهترین روش برای درک معنایی اصطلاحات قرآنی خود قرآن است. زیرا در قرآن حکیم، آیه و اصطلاحی در سوره آمده و تفسیر آن آیه و اصطلاح در سوره‌ای دیگر بیان شده است. در حقیقت ما باید باتدبیری ویژه با قرآن روبه‌رو شویم زیرا رابطه‌ای منطقی و عقلانی بین آیات به ظاهر پراکنده و متفرق قرآن وجود دارد و وظیفه ما به عنوان محقق کشف این رابطه‌ها و یافتن حقیقت است. زیرا «بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳: ۱۷۹) به عبارت دیگر «خداوند متعال قرآن کریم خود را هدایت و نور و تبیان کلّ شیء معرفی کرده آن وقت چگونه ممکن است چیزی که خودش نور است به وسیله غیر خودش یعنی قتاده و امثال او روشن شود و چطور تصور دارد چیزی که هدایت است خودش محتاج ابن عباس‌ها شود تا او را هدایت کنند و چگونه چیزی که خودش بیان هر چیز است محتاج سدی‌ها باشد تا آن را بیان کنند؟» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰)

یکی از اصطلاحاتی که در قرآن بر آن تأکید فراوان شده و بارها تکرار شده است اصطلاح صراط مستقیم است. روش ما در این مقاله این است که طبق آیات قرآن



اصطلاح صراط مستقیم را تبیین کرده اصطلاحاتی را که با آن رابطه این‌همانی دارد نشان دهیم.

صراط مستقیم در قرآن آن‌چنان مهم و کلیدی است که خداوند در قرآن کریم خود را بر صراط مستقیم می‌داند آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود/۵۶) به‌راستی پروردگار من بر راه راست است.

بنابراین با عنایت به این آیه می‌توان چنین استنباط کرد که صراط مستقیم (راه راست) راه و صراطی است که در آن هیچ‌گونه لغزش، انحراف، خطا و گناهی نیست زیرا این راه و صراط همان راه و صراطی است که پروردگار عالمیان خود بر همان راه و صراط است. صراط مستقیم، صراطی است که خداوند سبحان و منزّه بر آن راه قرار دارد و به خاطر همین، قرآن عظیم خداوند را صراط مستقیم می‌داند و می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (نساء/۱۷۵) اما کسانی که به خدا/ایمان آورده و به او درآویختند به‌زودی آنان را در رحمت و فضلی از جانب خویش درخواهد آورده و ایشان را به‌سوی خود - به راهی راست - هدایت می‌کند.

همچنین خداوند در سوره انعام بار دیگر راه خود را صراط مستقیم معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا﴾ (انعام/۱۲۶) و این راه پروردگار توست که مستقیم است.

علاوه بر این خداوند در همین سوره برای بار دیگر راه خود را صراط مستقیم معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾ (انعام/۱۵۳) و این راه من است که مستقیم است پس از آن پیروی کنید.

بنابراین وقتی صراط مستقیم راه و صراط خود پروردگار باشد بنابراین بهترین و عالی‌ترین مقامی است که انسان می‌بایست به آن دست یابد. مقام و صراطی که در آن خطا، لغزش، انحراف و گناهی وجود نخواهد داشت.

پس از اینکه قرآن حکیم خداوند را بر راه راست و صراط مستقیم می‌داند در آیاتی پیامبر اعظم اسلام را نیز به‌تبع خود بر صراط مستقیم می‌داند و می‌فرماید:

﴿وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ، إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (یس/۲-۴) قسم به قرآن حکیم، به‌درستی که تو از رسولان من هستی، تو بر صراط مستقیم هستی.

علاوه بر این در آیه‌ای دیگر بر صراط مستقیم بودن پیامبر را بیان می‌دارد و می‌فرماید:

﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (الزخرف/۴۳) پس به آنچه به تو وحی شده است چنگ در زن که تو بر راه راست هستی.

به نظر می‌رسد پروردگار برای اطمینان قلبی بیشتر پیامبر، این آیه را بر ایشان نازل فرموده است و به ایشان یادآوری می‌کند که تو بر راه راست هستی یعنی تو از هرگونه خطا، لغزش و اشتباه و گناهی مصون هستی بنابراین آسوده‌خاطر باش و آنچه به تو وحی می‌شود را با یقین و اطمینان خاطر کامل انجام بده و عمل کن.

وقتی صراط مستقیم راه خود خدا باشد و از هرگونه لغزش مصون، به همین دلیل پیامبر اسلام نیز که بر راه راست قرار دارد به تبع آن از هرگونه خطا لغزش و گناه مصون خواهد بود. یعنی درواقع پیامبر مترادف و مساوی با صراط مستقیم خواهد بود و در حقیقت پیامبر صراط مستقیم خواهد بود. و این یعنی رابطه این‌همانی بین پیامبر و صراط مستقیم.

خداوند در قرآن گاه پیامبر اسلام را با واژه «الی» به صراط مستقیم مرتبط می‌سازد همچون آیاتی که قبلاً اشاره شد و گاه از واژه «الی» استفاده می‌کند: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (انعام/۱۶۱) بگو من آنم که پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده است؛ دینی پاینده، آیین ابراهیم حنیف و/او از مشرکین نبود.

با توجه به سیاق و بافت کلام و همچنین با توجه به آیات فوق‌الذکر که خداوند با استفاده از «الی» پیامبر را بر صراط مستقیم می‌داند می‌توان «الی» را معادل «علی» در این آیه و آیات مشابه دانست. علاوه بر این «الی» نمایانگر مداومت و حرکت و دائمی بودن نیز است. همچنین می‌تواند واژه «الی» بیانگر این نکته باشد که خداوند خواسته است رسالت پیامبر و برگزیده شدن او را با صراط مستقیم یکی بداند. یعنی می‌خواسته که پیامبری حضرت مصطفی را همان راه راست بداند. این مطلب در قرآن نمونه و سابقه دارد. مانند آنجا که درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید:

﴿شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (نحل/۱۲۱) (ابراهیم) سپاسگزار نعمت‌های او بود، خداوند او را برگزید، و به راهی راست هدایتش کرد.

همان‌گونه که کاملاً مشخص است خداوند در این آیه برگزیده شدن را با هدایت به صراط مستقیم یکی می‌داند. یعنی در حقیقت برگزیده شدن همان صراط مستقیم و صراط مستقیم همان برگزیده شدن است. این موضوع در مورد پیامبر اسلام نیز صادق است. علاوه بر این واژه «الی» با همین معنا در سوره انعام به کار برده شده است. خداوند

در این سوره پس از نام بردن از پیامبرانی همچون ابراهیم، اسماعیل، یعقوب و نوح و داوود و سلیمان و ایوب و موسی و هارون و ... می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾
(انعام/۸۷) و از پدران و فرزندان و برادرانشان برخی را برجهانیان برتری دادیم و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم.

در این آیه نیز برگزیده شدن و هدایت همراه با صراط مستقیم آمده و این چنین می‌نماید که برگزیده شدن همان صراط مستقیم است و در آیه‌ای دیگر نیز مشخصاً موسی و هارون را هدایت‌شده به صراط مستقیم می‌داند که در ارتباط مستقیم با برگزیده شدن ایشان است:

﴿وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (صافات/۱۱۸) و هر دو را به راه راست هدایت کردیم.
با توجه به آنچه گفته شد در ادامه به تحلیل و بررسی این همانی‌های حوزه معنایی صراط مستقیم پرداخته می‌شود.

۴-۳- این همانی‌های حوزه معنایی صراط مستقیم

در قرآن حکیم بر صراط مستقیم قرار گرفتن فقط مخصوص پیامبران نیست بلکه دیگر انسان‌ها نیز می‌توانند بر صراط مستقیم قرار بگیرند. با توجه به، بر صراط مستقیم بودن خدا و پیامبر اسلام، القای دعای ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ در سوره حمد و به تبع آن در نماز، عشق بیکران خداوند را نسبت به انسان ثابت می‌کند، زیرا خداوند خود به زبان انسان گذاشته است که از او بخواهیم که ما را تا نزدیک‌ترین مقام به خود، بالا ببرد. این مطلب عاشقی خدا را اثبات می‌کند. یعنی خدا عاشق انسان است به همین دلیل می‌خواهد انسان به عالی‌ترین جایگاه صعود کند. در داستان خلقت، زمانی که خداوند آدم را از حماً مسنون خلق می‌کند و از روح خویش بر او می‌دمد به همه ملائکه دستور می‌دهد که بر آدم سجده کنند همه سجده می‌کنند به جز ابلیس. خداوند از ابلیس می‌پرسد که چه مانع شد که بر آدم سجده نکنی؟ ابلیس در جواب گفت:

﴿قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (الحجر/۳۳) من برای بشری که او را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، آفریده‌ای سجده نمی‌کنم.

سپس خداوند او را از درگاه خویش می‌راند اما ابلیس از خداوند تا روزی که آدمی برانگیخته می‌شود مهلت می‌خواهد اما خداوند تا ﴿يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (الحجر/۳۸) تا روز و وقت معلوم.

به ابلیس فرصت می‌دهد. سپس شیطان به خداوند می‌گوید من همه آدمیان را گمراه می‌کنم ﴿إِنَّا عِبَادُكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ﴾ (الحجر/۴۰) به جز بندگانی که از مخلصین باشند.

خداوند نیز در جواب می‌فرماید: ﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الحجر/۴۱) این خلاص همان صراط مستقیم من است.

از این آیات چنین می‌توان نتیجه گرفت که مخلصین کسانی هستند که بر صراط مستقیم قرار دارند و البته می‌توان چنین دانست که مخلصین همان صراط مستقیم هستند و به عبارتی اخلاص را نیز می‌توان همان صراط مستقیم دانست. در ادامه همین آیات خداوند «عباد» را کسانی می‌داند که شیطان نمی‌تواند بر آن‌ها تسلطی داشته باشد و خداوند تنها مردم نادان را پیروان شیطان می‌داند. ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (الحجر/۴۲) در حقیقت تو بر بندگان من تسلطی نداری، به جر افراد نادانی که از تو پیروی کنند.

بنابراین ابلیس بر عباد یعنی کسانی که فقط و فقط بنده خداوند باشند تسلطی ندارد و از این رهگذر است که عباد همان مخلصین می‌شوند که همان صراط مستقیم هستند. یعنی عباد، مخلصین و صراط مستقیم مساوی باهم هستند و هم در محور هم‌نشینی می‌توانند در کنار هم به‌عنوان مترادف بیایند و هم در محور جانمایی می‌توانند به‌جای هم بنشینند. کسی که ابلیس تسلطی بر او نداشته باشد از هر گناهی مبرا و منزّه است. در آیات متعددی بندگی و عبد بودن معادل صراط مستقیم آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (آل عمران/۵۱) در حقیقت خدا پروردگار من و شماست او را بندگی کنید که راه راست این است.

﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (مریم/۳۶) در حقیقت خدا پروردگار من و شماست او را بندگی کنید که راه راست این است.

﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس/۶۱) و اینکه مرا بندگی کنید، راه راست این است.

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الزخرف/۶۴) در حقیقت خدا پروردگار من و شماست او را بندگی کنید که راه راست این است.

در این آیات، ما واژه عبد را چه به معنای پرستش و چه به معنای بندگی بگیریم باید نوعی خاص از پرستش و بندگی مورد نظر باشد. زیرا این نوع از بندگی نوعی است که همان صراط مستقیم دانسته شده است. در فرهنگ واژگان الرائد، می‌خوانیم: «عبد تعبيداً ۱- الطريق: راه را کوبید و هموار کرد، سنگ‌فرش کرد.» (مسعود، ۱۳۷۳، ج ۲:

۱۱۵۸) اما بهترین راهگشا برای درک واژه «عبد» خود قرآن است. در سوره مریم خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ (مریم/۹۳). بلکه هیچ موجودی در آسمان‌ها و زمین نیست جز آنکه خدا را بنده فرمان‌بردار است.

با توجه به این آیه متوجه می‌شویم که بندگی در نظر پروردگار تسلیم محض خداوند بودن است. زیرا تمام آسمان‌ها و زمین تسلیم بی‌چون‌وچرای پروردگار عالم هستند. آب، خاک، آتش و باد و همه عناصر کاملاً تسلیم خداوند هستند و عبد حق و بر صراط مستقیم هستند اما چون این نوع از عبد بودن و این‌گونه از بر صراط مستقیم بودن به اجبار و اکراه است پاداش و پادافراهی ندارد ولی چون انسان با هدایت حق و اراده و انتخاب خود به این مقام می‌تواند دست یابد بنابراین سلطان و پادشاه جهان می‌شود و «اذن» دخل و تصرف در عالم را می‌یابد و «خلیفه» پروردگار می‌شود و بر جهان «ولایت» می‌یابد و از این طریق عالم در دست انسان همچون «امانتی» است و انسان همچون پدری است که سرپرستی خانواده‌ای بزرگ را بر عهده دارد پدری که «ولی» است یعنی هم دوست است و هم رهبر و سرپرست.

پس عبد یعنی کسی که تسلیم بی‌چون‌وچرای خداوند است و همچنین کسی است که به نهایت اخلاص دست‌یافته است این چنین کسی هم در صراط مستقیم است و هم خودش صراط مستقیم است و این یعنی تسلیم محض حق بودن. «عبد به معنای بنده رام، تسلیم، راه صاف بی‌دست‌انداز و بدون پیچ‌وخم است که در لغت راغب می‌گوید: و يقال طريقٌ مَعْبَدٌ أى مُدَلَّلٌ ما يوحى - طريق معبد یعنی راه صاف و بی‌دست‌انداز روشن و هموار و نرم و رام و صاف؛ انسان رام و معبد یعنی تسلیم و مطیع و فرمان‌بردار است توحید در عبادت هم این است که بنده غیر از خدای خالق خود کسی را نشناسد و سر تسلیم برابر کسی فرونیارد و فقط مطیع و منقاد معبود یگانه خود باشد.» (عماد زاده اصفهانی، ۱۳۷۰: ۵۴۲ و ۵۴۳)

آیه ۸۳ سوره آل عمران صراحتاً آنچه در آسمان‌ها و زمین است را تسلیم خداوند می‌داند. بنابراین با در کنار گذاشتن این دو آیه معنای حقیقی واژه عبد برای ما روشن‌تر می‌شود. متن آیه این چنین است: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه‌ناخواه تسلیم خداوند است و به‌سوی او رجوع خواهند کرد.

نکته دیگر این که با عنایت به این آیه، واژه «اسلم» در محور هم‌نشینی و جانشینی معادل «عبد» و از این طریق برابر با صراط مستقیم و مخلصین است در آیات آخر سوره فجر در محور هم‌نشینی عبد معادل و برابر با نفس مطمئنه آمده است. به‌طوری‌که کسی

دارای نفس مطمئنه باشد در زمره عباد و اهل بهشت قرار می‌گیرد. بدین طریق نفس مطمئنه و جنت نیز وارد رابطه این‌همانی می‌شوند.

﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي.﴾ (فجر/۲۷-۳۰) ای نفس مطمئنه، خشنود و راضی به‌سوی پروردگارت برگرد و در میان بندگان داخل شو و در بهشت داخل شو.

پس واژگان نفس مطمئنه و جنت به‌واسطه عباد برای ما شناخته می‌شوند و عباد حلقه‌ای می‌شود که ما معنای این دو واژه را در ارتباط با واژگان صراط مستقیم و مخلصین و اسلم دریابیم.

از آنجا که طبق آیه فوق داخل شدن در عباد و داخل شدن در جنت را معادل هم قرار داده است. به‌وسیله واژه کلیدی جنت، کلمه متقین نیز به این حوزه این‌همانی وارد می‌شود. زیرا در جای‌جای قرآن کریم آمده است که جنت برای متقین آماده شده است و این یعنی، جنت جایگاه متقین است همان‌طور که جایگاه عباد است. برای نمونه در آیات ذیل رابطه جنت و متقین کاملاً مشهود است.

﴿قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءٌ وَمَصِيرًا.﴾ (فرقان/۱۵) بگو آیا این (جهنم) بهتر است یا بهشتی ابدی که به متقین وعده داده شده است که آن بهشت پادشاه و منزل ایشان است.

﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا.﴾ (مریم/۶۳) این همان بهشتی است که ما بندگان پاک و متقی خود را وارث آن می‌گردانیم.

﴿وَأَزَلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ.﴾ (ق/۳۱) و آن روز بهشت را برای اهل تقوا نزدیک آرند تا هیچ دور از آن نباشند.

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ.﴾ (آل-عمران/۱۲۳) بشتابید به‌سوی مغفرت پروردگار خود و به‌سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمان‌ها و زمین است و مهیا برای پرهیزگاران است.

طبق این آیات جنت جایگاه متقین است همان‌طور که جایگاه عباد بود.

به همین روش در آیات دیگری از قرآن کریم کلمات کلیدی دیگری مانند قلب سلیم، مقربون و سابقون در این حوزه قرار می‌گیرند به‌طوری‌که همدیگر را کاملاً پوشش می‌دهند و یک رابطه این‌همانی را بین خود برقرار می‌کنند. در آیاتی که خواهد آمد این رابطه و ارتباط منطقی بین این واژگان مشخص خواهد شد. در آیات ۸۸ و ۸۹ سوره شعرا آمده است: ﴿يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾

روزی که مال و فرزند هیچ سودی ندارد به‌جز کسی که بادی پاک به‌سوی خداوند بیاید.

سپس بلافاصله می‌فرماید: ﴿وَأَزَلَفَتْ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (الشعراء/۹۰) و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک می‌گردد.

این آیات مشخص می‌کند تنها چیزی که برای ما در قیامت فایده دارد و نافع است داشتن قلب سلیم است و از آیه بعد که بلافاصله بهشت را برای متقین آراسته و نزدیک می‌داند روشن و واضح است که منظور از دارندگان قلب سلیم همان متقین هستند. همچنین به‌واسطه واژه جنت، واژگان سابقون و مقربون نیز در این حلقه و میدان قرار می‌گیرند زیرا قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ (الواقعه/۱۰-۱۲) و سبقت‌گیرندگان مقدم‌اند، آن‌ها همان مقربان هستند که در بهشت پرنعمت ساکن هستند.

به اعتبار این که در آیات آخر سوره فجر که در این مقاله آمد عباد و جنت معادل هم قرار داده شده بودند. با قرار گرفتن سابقون و مقربون در جنت طبق آیات فوق‌الذکر این واژگان نیز معادل جنت بوده در حوزه این‌همانی ما وارد می‌شوند.

۴- نتیجه‌گیری

صراط مستقیم یعنی راهی که در آن هیچ انحراف و کجی و کاستی و تاریکی وجود ندارد. صراط مستقیم صراط خود خداوند و پیامبر اسلام، متقین، عباد، مخلصین و مقربین است. همچنین قرآن، اسلام، نفس مطمئنه، قلب سلیم و ... نیز صراط مستقیم است. از طرفی روشن شد که پیامبر (ص)، علی (ع)، معصومین و متقین و ... خود صراط مستقیم هستند. بنابراین صراط مستقیم دو وجه دارد که شامل مفاهیم صراط مستقیم و مصادیق صراط مستقیم می‌شود.

به اعتبار در صراط مستقیم بودن، پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام دارای مقام عصمت و از گناه و لغزش مبرا هستند همچنین متقین و مخلصین و عباد نیز از این ویژگی برخوردارند. علاوه بر این، بین تمام کلمات کلیدی که در این مقاله آورده شده است رابطه این‌همانی برقرار است. یعنی متقین همان صراط مستقیم، صراط مستقیم همان عباد، عباد همان مخلصین، مخلصین همان جنت، جنت همان کسانی هستند که دارای قلب سلیم و نفس مطمئنه هستند و قس علی هذا. برای مثال اگر ما، ده واژه کلیدی و یک کانون داشته باشیم، اصطلاح کلیدی که به‌عنوان کانون قرار گرفته است با تمامی واژگان کلیدی دارای رابطه این‌همانی است و از طرف دیگر هر یک از واژگان

کلیدی علاوه بر رابطه این‌همانی با واژه‌ای که به‌عنوان کانون قرار گرفته با دیگر واژگان نیز دارای همین رابطه این‌همانی هستند. یعنی واژه کلیدی اول با سایر واژگان کلیدی رابطه این‌همانی دارد و این خصوصیت شامل واژگان کلیدی دوم، سوم تا دهم نیز می‌شود. یعنی اگر ما کلمه متقین یا قلب سلیم یا نفس مطمئنه یا جنت را در کانون قرار دهیم بین تمام آن‌ها رابطه این‌همانی ثابت می‌شود.

همچنین به اعتبار دعای ﴿اهدنا الصراط مستقیم﴾ ثابت می‌شود که خداوند خواهان این است که همه مسلمین به مقام عصمت و خلیفه الهی برسند و از طرف دیگر عشق بیکران خداوند را به آدمی اثبات می‌کند.

منابع

الف) کتاب‌ها

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابی‌طالب، امیرالمؤمنین علی، (۱۳۸۵)، **نهج‌البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، چاپ سوم، قم: نشر شهاب‌الدین چاپ دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳- ابو الفتوح رازی، حسین بن احمد بن الخزاعی النیشابوری، (۱۳۷۷)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ دوم، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۴- اسفراینی، شاهفور بن طاهر، (۱۳۷۵)، **تاج التراجم فی تفسیر القرآن للعاجم**، تصحیح: نجیب مایل هروی و علی اکبر خراسانی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۵- ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۹۲)، **خدا و انسان در قرآن**، مترجم: احمد آرام، چاپ هشتم، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- ۶- بحرانی، هاشم، (۱۳۸۹)، **تفسیر روایی البرهان**، مترجمان: رضا ناظمیان و علی گنجیان و صادق خورش، چاپ اول، تهران: نشر کتاب صبح، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
- ۷- پالمر، فرانک رابرت، (۱۳۸۹)، **نگاهی تازه به معنی‌شناسی**، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
- ۸- **تفسیر سورة فاتحه الكتاب به ضمیمه دو رساله در تفسیر سورة فاتحه**، (۱۳۸۶)، مقدمه و تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین آشتیانی، چاپ چهارم، قم: موسسه بوستان کتاب.
- ۹- تفسیر شنقشی، (۱۳۵۴)، **گزاره ای از بخشی از قرآن کریم**، تصحیح: محمدجعفر یاحقی، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- ۱۰- سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۷)، **صراط‌های مستقیم**، چاپ پنجم، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
- ۱۱- سوراآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، (۱۳۸۱)، **تفسیر التفاسیر مشهور به تفسیر سوراآبادی**، تصحیح سعیدی سیرجانی، چاپ اول، تهران: نشر نو.
- ۱۲- شفیع، محمد، (۱۳۷۷)، **تفسیر معارف القرآن**، مترجم: مولانا محمد یوسف حسین پور، چاپ اول، تهران: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
- ۱۳- صفوی، کورش، (۱۳۷۹)، **درآمدی بر معنی‌شناسی**، چاپ اول. تهران: نشر سوره مهر.
- ۱۴- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، با مقدمه جواد آملی، چاپ پنجم، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۵- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۷۵)، **مجمع‌البیان**، ترجمه آیات و تحقیق و نگارش از قرآن‌پژوه علی کرمی، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی.
- ۱۶- عماد زاده اصفهانی، حسین، (۱۳۷۰)، **تفسیر سوره حمد**، چاپ اول، تهران: نشر کتاب طوبی.
- ۱۷- فضیلت، محمود، (۱۳۸۵)، **معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات**، چاپ اول، کرمانشاه: نشر دانشگاه رازی.
- ۱۸- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۸۶)، **تفسیر شریف صافی**، زیر نظر عبد الرحیم عقیقی بخشایشی با همکاری جمعی از فضلاء دوره عالی مرکز تخصصی تفسیر علوم قرآنی، چاپ اول، قم: دفتر نشر نوید اسلامی.
- ۱۹- قرائتی، محسن، (۱۳۸۷)، **تفسیر نور**، چاپ بیستم، تهران: نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۰- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، **تفسیر جامع**، جمع‌آوری شده از تفسیر امام عیاشی و کتب اخبار به انضمام ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی به قلم ابراهیم بروجردی، چاپ هفتم، تهران: نشر عصر ظهور و جلیل.
- ۲۱- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، (۱۳۷۹)، **جواهر التفسیر**، تصحیح جواد عباسی، چاپ اول، تهران: نشر میراث مکتوب.
- ۲۲- لاینز، جان، (۱۳۹۱)، **درآمدی بر معنی‌شناسی زبان**، ترجمه کورش صفوی، چاپ اول، تهران: نشر علمی.
- ۲۳- مسعود، جبران، (۱۳۷۳)، **الرائد فرهنگ الفبایی عربی- فارسی**، ترجمه رضا انزابی نژاد، چاپ اول، جلد دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۲۴- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۸)، **تفسیر نمونه**، تفسیر و بررسی تازه‌ای درباره قرآن مجید، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، چاپ پنجاه و هفتم، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه.

۲۵- نسفی، ابو الحفص نجم الدین عمر بن محمد، (۱۳۶۲)، **تفسیر نسفی (ترجمه کهن به فارسی موزون و مسجع به ضمیمه آیات)**، تصحیح عزیز اله جوینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات بنیاد قرآن.

۲۶- یول، جرج، (۱۳۸۹)، **بررسی زبان**، ترجمه علی بهرامی، چاپ اول، تهران: نشر رهنما.

(ب) مقالات

۱- بستانی، قاسم و کرئی، زهرا، (۱۳۸۹)، «**تفسیر و مفاهیم: معنا و ویژگی‌ها و مصادیق صراط مستقیم در قرآن کریم**»، مجله بینات، سال هفدهم، شماره ۶۷، صص ۶-۱۸.

۲- شهیدی، سید مهدی، (۱۳۸۳)، «**حوزه معنایی صراط مستقیم در بیان قرآن کریم**»، مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۸۴-۹۳.

۳- مدبر عزیزی، غلامرضا، (۱۳۷۶)، «**راه راست: تفسیر آیه اهدنا الصراط المستقیم**»، مجله تربیت تهران، سال سیزدهم، شماره پنجم، صص ۲۴-۲۷.